

ختم بیداد

من دراین زندان بی فرجام
یارای سکوتم نیست
گر که فربادم رساتر نیست
باور کن
. که از انکار ایمان نیست .

شوق

راهی باز خواهد کرد بسوی روشنای
خوب می دانم

گر که زندانی از این تاریک تر
هم

تا کران ظلمت بیداد نیست .

زیر این سرمای جان فرسا
دشتها آبستن سرسبزی فردا
آسمان ،

آکنده از خورشیدهای کوچک و پرنور
هرچند دور

آه ای یاران من
شب اگر پایان ندارد، باک نیست
ظالمان هم خوب می دانند
فرستی چندان دگر
تا

ختم این بیداد نیست .

Y